به‌زعـم جابری، عقل در فرهنگ عربی بیش از آن‌که نظیر دو نمونه یونانی و اروپایی، عقل علت‌گرا باشد و به فهم اسباب و علل همت گمارد و اخلاق مبتنی بر شـناخت باشد، عقل علت‌گریز اسـت و در پیوند با رفتـار و اخلاق، از درون نظامی ارزشی به اشیاء پیرامون می‌نگرد. به تعبیری دیگر، کارکرد عقل عربی، ادامه معنای لفظی آن است: بازداشتن از اعمال ناروا.

با این تفاسیر مشخص می‌شود که نزد جابری هنگامی که سخن از «عقل عربی» به میان می‌آید، غرض تحلیل مضمون اندیشـه عربی اعم از آراء، نظریه‌ها، مذاهـب و ایدئولوژی‌ها نیست، بلکه آن‌چه اولویت دارد تحلیل اندیشه عربی، به‌مثابه ابزار تولید نظری اسـت. پس نزد جابری، نگاهی نص‌گرایانه به دین وجود ندارد و همه‌چیز از رهگذر تحلیل ساختارگرایانه نقش دین در شکل‌گیری عقلانیت کلاسیک عرب مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای نمونه جابری برای ذکر برابرنهادهای عقل در فرهنگ عربی به کتاب «لسـان العرب» مراجعه می‌کند، سپس با ذکر آیاتی از قرآن، استدلالش را مستحکم‌تر می‌کند. در اینجا برای جابری، قرآن، نصی نیست که در حضور آن نیاز به مراجعه به سایر متون دست دوم نباشد، بلکه نظیر سایر آثار، چون متنی قابل تفسیر ـ البته بسیار قابل اعتنا ـ به آن نگریسته می‌شود. در اینجا جابری به‌دنبال استحکام استدلالی است که پیش از آن‌که در نصّ کاویده شده، یافته شده و بیان شده باشد، از بطن نظرورزی عقلانی نویسنده، متولد شده است، بنابراین به‌خودیِ خود قائم‌بالذات است. بدین‌تعبیر جابری نه سنت‌گراست، نه نوگرا؛ بلکه تجددگرایی محافظه‌کار است که حتی صفت «نومعتزلی» را نیز برای خود نمی‌پسندد. در عوض او می‌کوشـد نوع نگرش‌اش به دین را در لفافه‌ای از احتیاط ـ به‌گونه‌ای که هدف اصلی پژوهش‌هایش را که بی‌تردید در گام نخست متوجه خود دین نیست، دچار بحران نکند ـ به دور از منطق نص‌گرایانه و در قرابت با منطقی متن‌محور آرایش دهد.

نگاه جابری به سنت

تعبیری که جابری از «عقل عربی» دارد در تشـابه عمده بـا آن امری اسـت کـه نزد اندیشـمندان معاصر، «سـنّت» نامیده می‌شـود و منظور از آن، مجموعه‌ای از افکار و عاداتی است که از گذشـته بر جای مانده و با دیده احترام نگریسته می‌شود. بنابراین شرح نگرش جابری در مورد «عقل عربی» و عناصـر تکوین‌دهنده آن، راهشـگای آشـکارگی نوع نگاه او به سنّت اسـلامی نیز می‌تواند باشـد. درواقع همان‌گونه که در بخش پیشـین ذکر شـد؛ جابری عقـل را نه قوه تمیز انسان از حیوان، بلکه ساختاری می‌داند که هویت و فرهنگ ملـل و نوع نگرش آنان به جهان و نحـوه تعامل با آن را تقویم می‌کند. در ادامه با بررسـی زیرسـاختارهای ساختار «عقل عربی» نگرش او نسبت به سنّت را بازگو خواهیم کرد. جابری «عقل عربی» را تکوین‌یافته از سه ساختار «بیان»، «عرفان» و «برهان» می‌داند و معتقد اسـت که رقابت و درگیری این سه نظام شناخت‌شناسـی متفاوت، نمودی از «بحران بنیادها» در فرهنگ عربی‌اسـلامی اسـت. طبـق نظـر او، فرهنگ عربی‌اسلامی در عصر تدوین بر سه نظام معرفتی بنیاد نهاده شده است که به ترتیب ظهور و تثبیت‌شان عبارتند از: «الف: نظام معرفتی بیانی که نشـانگر میراث عربی‌اسلامی «ناب» (زبان و دین به‌مثابه متون) اسـت. ب: نظام معرفتی عرفانی که بخش نامعقول یا «عقل مستقیل» میراث کهن (= اساساً هرمس‌گرایی) را بنیاد نهاده است. ج: نظام معرفتی برهانی که بنیادگذار فلسفه و علوم عقلی (به‌ویژه ارسطوگرایی) است، که دیر هنگام پای در فرهنگ عربی‌اسلامی نهاد.»

۱- در بحـث از سـاختار «بیـان»، جابـری بـه ویژگـی ناپیوستگی و نبود رابطه علّی در فرهنگ عربی اشاره می‌کند و ریشه این امر را در ساختار زبان و علوم پیشااسلامی ردیابی می‌کند. به‌زعـم جابـری در جامعه پیش از اسـلام اعراب، «قیاس» و «تشـابه» که رابطه «علت و معلولی» را به آن راهی نیست، فربه بوده و همین امر توجیه‌گر وجود و حضور علومی نظیر طالع‌بینی، علوم غریبه و پیشـگویی براساس ستارگان در فرهنگ عمومی این جوامع بوده اسـت. چنین نگرشی، برهان‌ستیز و عقلانیت‌گریز است. جابری با بیان این نکته که اعراب زبان خود را مقدس می‌دانند و درواقع عرب «جانوری شیوا» است که ماهیت سخن او را نه‌تنها «عقل» بلکه شیوایی و بلاغت او مشـخص می‌کند، از اندیشه هردر متفکر آلمانی برای توضیح شناخت رابطه زبان و اندیشه استفاده می‌کند تا نشان دهد: «زبان عربی، زبان منجمدشده پس از مومیایی اسـت، اما زندگی اجتماعی نه مومیایی و نه منجمد شـد و روال خویـش را در پیش گرفت و با تحمیل لهجه‌های عربی عامیانـه که پربارتر از زبان فصیح بـود، انتقام خود را از عصر تدوین گرفت و درست در چنین زاویه‌ای است که گسیختگی زبان عربی کمین کرده است، گسیختگی‌ای که زبان عرب تا امروز از آن رنج می‌برد.» بنابراین اگر علوم عربی در حوزه زبان را معجزه اعراب بدانیم؛ این اعجاز در حکم شمشیری دولبه بود که از یک‌سو، زبانی را که مبنایی جز ذوق و سلیقه نداشت مبـدل به زبانی علمـی و قانونمند می‌کرد و از سـوی‌دیگر، در همراهی با پیشـرفت ناتوان بود و حتی تغییر آن‌چه را که ضرورت داشت؛ بر نمی‌تافت.

۲- سـاختار دوم مندرج و موجود در متن «عقل عربی»، ساختار «عرفان» اسـت که جابری آن را فرآورده‌ای وارداتی از «تصوف ایرانی»، «تصوف هندی» و دنیای گنوسی و هرمسی آن‌ها می‌داند. طبق نظریات هرمسـی، شـناخت خدا نه از طریق عقل، بلکه به وسیله نفس امکان‌پذیر است، زیرا نفس خود بخشی از خداست و در عجز عقل از اتصال به خدا، این نفس است که از این امکان برخوردار است. از دیگر مؤکدات ادبیات هرمسی، تشـبیه جهان به انسان و انسان به جهانی کوچک اسـت. از نتایج این نگرش، درآمیختگی دین در علم و علم در دین اسـت. چنین اختلاطی دستاورد بزرگ فلسفه یونانی از زمان فلاسفه پیشاسقراطی را که همانا اسطوره‌زدایی از حـوزه شـناخت جهـان و تمایز میـان شـناخت جهان و شناخت خدا بود، تحت‌الشعاع قرار داد و باعث درآمیختگی دیـن و دانش، در مبدأ و مرجع شـدند و به این نکته انجامید که شـناخت ممکن نخواهد بود، مگر از سوی پیامبری که به او وحی می‌شـود و شناخت خود را به شکل وحی و نه برهان فراپیش می‌نهد. جابری بر آن است که هرمس‌گرایی پیش از آن‌که از طریق دین و فلسفه وارد فرهنگ عربی‌اسلامی شود؛ از در «علم» وارد این فرهنگ شده بود. برای نمونه، او از جابربن حیان و آرائش درباره رابطه اجزای هسـتی با یکدیگر، نفس، بخش‌بندی علـوم و قِدَم یا حدوث عالم سـخن می‌گوید که نشانگر آن است که جابر، «عقل و ابزارهای آن را نمی‌پذیرد و راه رسیدن به شناخت قدیم (= خدا) را «مشاهده» یعنی شیوه «کشف و شهود» می‌داند که نیازمند استدلال و برهان نیست و به‌کارگیری «لفظ و تمثیل» در آن مورد ندارد». در حوزه باورها نیز هرمس‌گرایی در نظریات برخی متکلمین اوائل و نزد غلات و روافض و جهمی‌ها، اخوان‌الصفا و اسماعیلیه دیده می‌شود.

۳- درنهایت جابری ساختار معرفتی «برهان» را نیز متأثر از فلسـفه یونانی می‌داند. او در تحلیـل چگونگی راهیابی فلسفه ارسطویی به فرهنگ عربی‌اسلامی، سخن ابن‌ندیم درباره «اسباب فراوانی کتاب‌های فلسفه و دیگر علوم قدیم در ایـن بلاد» را نقـل می‌کند. ابن‌ندیم این امـر را به رویای مامون نسـبت می‌دهد و جابری بـا تحلیل عینی و تاریخی شـرایط آن دوران، چرایی اشـاعه چنین رویایـی را توضیح می‌دهـد. به نظـر جابری، جنبـش ترجمه‌ای کـه مامون بدان دسـتور داد و گرایشی ارسـطویی داشت؛ «هدفی جز ایسـتادگی در برابر گنوس مانوی و عرفان شـیعی نداشت، یعنی منبع معرفتی که نیروهای مخالف عباسیان آن را رواج می‌دادند و منحصربه‌فرد آن‌ها بود. بنابراین جنبش ترجمه با گرایش ارسطویی، بخش اساسی استراتژی نوینی بود که مامون برای ایسـتادگی در برابر بن‌مایه معرفتی ایدئولوژی دشمنان سیاسی‌اش، به آن پناه برد.»

هدف مامون از آن رویابینی، نخست نفی گنوس و عرفان، سـپس اثبات عقل به‌عنـوان آخرین و تنها مرحله شـناخت اسـت. جابری، معتزله را نخسـتین گروهـی می‌داند که به مقابله با مانویه پرداختند هرچند تا پذیرش سامان‌یافته «عقل جهان‌شـمول» پیش نرفتند. الکندی، نخسـتین فیلسوف عـرب نیز از جملـه حامیان طرز نگرش عقلانـی در فرهنگ عربی‌اسلامی است که با نفی ترتیب هرمی برای جهان الهی، از فارابی نیز فراتر مـی‌رود. جابری با ذکر نزاع عقل‌گرایان در دو جبهه با گنوسیان، فقها و متکلمین و با بیان تفاوت معنادار الکندی و فارابی و البته با دخالت‌دادن محدودیت‌های تاریخی این دو اندیشـمند بر آن اسـت «که به کرسی‌نشاندن «عقل جهان‌شمول» در فرهنگ عربی‌اسـلامی کار ساده‌ای نبوده است، این فرهنگ بین دو نظام معرفتی ناهمگون تقسیم‌شده بود... نظام بیانی و ایدئولوژی سنی از یک‌سو و نظام عرفانی و ایدئولوژی شیعه از سـوی دیگر... از این‌رو نظام برهانی در فرهنگ عربی‌اسلامی در سرشـت و رشد خود به تن‌دادن به مبارزه بین «بیان» و «عرفان» محکوم است.»

خرد آندلسی و خرد ایرانی

جابری علاوه بـر تمایز میان بیان، برهـان و عرفان، خرد عربی را از موضعی دیگر نیز به «خرد غربی» (آندلسی) و «خرد شرقی» (ایرانی) تقسیم می‌کند. به‌زعم جابری، میان این دو دستگاه معرفتی، انقطاع اپیستمولوژیک وجود دارد. از یک‌سو مشـرق اسـلامی قرار دارد که اندیشـمندانی نظیر فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا را پرورش می‌دهد و مرحله به مرحله از عقلانی‌گری دور و به باطنی‌گری نزدیک می‌شود. از سوی‌دیگر مغرب اسلامی در دوران دولت موحدین و جنبش اصلاحی ابن تومرت قرار دارد که نه‌تنها ادامه فلسـفه مشرق اسلامی نیسـت، بلکه متاثر از شرایط سیاسـی، به انقلابی فرهنگی علیه شرق (با شعار ترک تقلید از مشرقیان و بازگشت به اصول عقلی) بدل می‌شود. به نظر جابری، تنوع فرهنگ‌ها و قومیت‌ها در شرق باعث گسـیختگی آن شده بود و تلاش فلاسفه مشرق برای سـازگارگری دین و فلسفه، اعاده نظری وحدت برای تحقق وحـدت عملی بود، امـا در آندلس دوره موحدین چنین نیازی وجود نداشت و دشـواره ادغام دین و فلسفه در آن‌جا ضرورتی نمی‌یافت.

ابن‌رشـد آن فیلسوف نمونه‌ای اسـت که به‌نظر جابری با کسـب بهره مناسب از فلسفه ارسطو، به تمایز میان فلسفه و شریعت رسید. او مشائی‌ای بود که نظیر ابن‌سینا، استفاده‌ای ابزاری از ارسطو برای منطقی جلوه‌دادن غیب‌مداری نمی‌کرد و «هرجا گره نگشوده‌ای در قضایای فلسفه ارسطو می‌یافت، برای گره‌گشایی از آن فراتر از ارسطو می‌رفت» و دلبسته تاثیر اجرام آسـمانی بر حالات انسانی نمی‌شـد. ابن‌رشد از نظر جابری، فقیهی اسـت که در برابر هجوم غزالی و ابن‌سینا به فلسـفه، از حریم آن دفاع کرد. به نظر جابری، نسل‌های آتی اگر می‌خواهند «هم‌زمان اصیل و معاصر باشند، چاره‌ای جز حلقه‌زدن به گرد ابن‌رشد ندارند وگرنه در جهان معاصر، محلی از اعراب نخواهند داشت.»

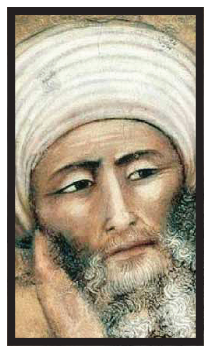

ابن‌رشد از نظر جابری، فقیهی است که در برابر هجوم غزالی و ابن‌سینا به فلسفه، از حریم آن دفاع کرد. به نظر جابری، نسل‌های آتی اگر می‌خواهند هم‌زمان اصیل و معاصر باشند، چاره‌ای جز حلقه‌زدن به گرد ابن‌رشد ندارند وگرنه در جهان معاصر، محلی از اعراب نخواهند داشت

شناسه آگهی: ۱۹۰۷۹۷۲

سازمان ثبت و اسناد املاک کشور - حوزه ثبت ملک منطقه دو گرگان
آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی
و ساختمان‌های فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت محترم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض ۱-غلامعلی محمدی به شماره شناسنامه ۱۴ به شماره ملی ۴۵۹۱۸۸۱۰۴۰ صادره از شاهرود فرزند عبداله متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۷۳۶ درسه دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی ۲- ام‌البنین دهقان به شماره شناسنامه ۱۰۶۷ به شماره ملی ۲۱۲۱۴۴۵۷۰۶ صادره از گرگان فرزند عباس متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۷۳۷ دریک دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و عیان یک قطعه زمین مزروعی ۳- ساره افکار به شماره شناسنامه ۹ به شماره ملی ۴۵۷۹۵۴۸۰۸۶ صادره از دامغان فرزند اسمعیل متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۷۳۸ در یک دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی ۴- رسول دهقان به شماره شناسنامه ۱۳۲۲۳ به شماره ملی ۲۱۲۱۴۸۹۰۸۱ صادره از گرگان فرزند اکبر متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۲۱۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۷۳۹ دریک دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان یک قطعه زمین مزروعی به مساحت کل ۲۰۹۵۹/۷۱ مترمربع از پلاک شماره ۳۸- اصلی واقع در اراضی سیاهتلو بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق‌الذکر اعتراض داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

حجت‌الله تجری - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان - از طرف محمد فندرسکی

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره برداری نفت و گاز مسجدسلیمان (سهامی خاص)

فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله‌ای
تقاضای شماره ۰۰۴۶۰۶-۳۸۰۰۱ خرید ۲۵۰ دستگاه کولر گازی دوتیکه BTU ۱۸۰۰۰

نوبت اول

شرکت بهره برداری نفت و گاز مسجدسلیمان در نظر دارد کالای مورد نیاز خود را مطابق جدول زیر بصورت فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) تأمین نماید.

کلیه مراحل برگزاری مناقصه، از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکات از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند

شماره مناقصه	موضوع مناقصه	تعداد اقلام	مدت زمان تحویل کالا	حداقل امتیاز ارزیابی کیفی قابل قبول	شماره فراخوان در سامانه ستاد	مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار
۰۰۴۶۰۶ ۳۸۰۰۱	خرید ۲۵۰ دستگاه کولر گازی دوتیکه BTU ۱۸۰۰۰	۱	۳۰ روز	۶۰	۲۰۰۴۰۹۳۹۸۴۰۰۰۰۱۹	۶٫۶۵۹٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال

کلیه مناقصه گرانی که فعالیت آنها مرتبط با شرح کالای مورد درخواست می‌باشد می‌توانند ظرف مدت ۱۴ روز از چاپ آگهی نوبت دوم با مراجعه به سامانه تدارک الکترونیک دولت (ستاد) به نشانی www.setadiran.ir، نسبت به چاپ و تکمیل فرمهای شماره ۳ و ۴ شامل تعهدنامه ارائه کالا و خدمات پس از فروش، اقدام نمایند و می‌بایست ظرف مدت ۱۴ روز پس از اتمام مهلت اولیه، نسبت به بارگزاری فرمهای مذکور به همراه مدارک و مستندات تکمیلی مطابق با استانداردهای شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب و براساس موارد مندرج در جدول ارزیابی کیفی (برای معاملات کمتر از بیست برابر معاملات متوسط) در سامانه ستاد اقدام نمایند.

- شرط دریافت اسناد مناقصه توسط مناقصه گران کسب حداقل امتیاز ۶۰ از ۱۰۰ در ارزیابی کیفی می‌باشد
"دریافت امتیاز مذکور براساس شاخص‌های اعلام شده در جدول ارزیابی کیفی می‌باشد."
- اسناد و مدارک مناقصه پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه، از طریق سامانه ستاد برای مناقصه گران واجد شرایط ارسال خواهد شد.
- ضمناً مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار ۶٫۶۵۹٫۰۰۰٫۰۰۰ ریال می‌باشد.
- کلیه مدارک ارزیابی کیفی در قالب یک فایل PDF در سامانه ستاد بارگزاری گردد. ضمناً مدارک بصورت دسته بندی شده و منطبق با شاخص‌های اعلام شده مطابق جداول موجود در کتابچه مدارک استعلام ارزیابی کیفی مناقصه گران، بارگزاری گردند.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۱۶ روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز مسجدسلیمان

www.nisoc.ir http://iets.mporg.ir www.shana.ir

آدرس: مسجدسلیمان - باغ ملی میدان شهدای نفت - اداره تدارکات و امور کالا - شرکت بهره برداری نفت و گاز مسجدسلیمان کد پستی ۶۴۹۱۶-۴۱۱۱۳ تلفن شرکتی ۲۲۵۳۲-۲۲۵۳۱
تلفکس: ۴۳۲۱۱۹۱۸-۰۶۱

شناسه آگهی: ۱۹۲۱۴۰۷

شبکه نمایش خانگی

قدرت بازو یا قدرت اندیشه؟

درباره تصویر کارگر در آثار تصویری

ابراهیم عمران
روزنامه‌نگار

چنـد روز پیش روز جهانی کارگـر بود. گویا برخی مصائب و رنج‌هـای کارگری، جهانی اسـت و این نگره در فیلم و سریال نیز به‌نوعی وجه مشترکی در دنیا ایجاد می‌کند. تازه‌ترین اثری که از پلتفرم‌های داخلی پخش می‌شـود و در همین سـه قسـمت ابتدایی، کاراکتر اصلی «کارگری» است که براساس شـرایط موجود آزارهایی برایش بـه وجود می‌آید، سریال «وحشی» است. سریالی که شخصیتی دارد به‌نام داوود که کارگری درمانده اسـت. مکانی هم که در آن کار می‌کنـد درمانده‌تر از خود این کارگر به‌نظر می‌آید. سلسله‌حوادثی که برای این شخص به‌وجود آمده کمی ذهن مخاطب را پریشان می‌کند و ایـن پریشـانی و درحقیقت پرسـش از آن‌جهت ایجاد می‌شـود که قوه تصمیم‌گیـری فردی چون داوود در مقام کارگر با سایر افراد جامعه چه تفاوتی دارد؟ این نوشـته نقد محتوایی و تکنیکال این کار نیسـت. آن‌چه در این کوتاه‌نوشته می‌آید، جایگاه تفکر در قشری اسـت که به نمایش درآمده است. جمعیت و طبقه کارگر نان بازویش را می‌خورد. این صفت قرن‌هاست که آن‌چنان چسبیده به این قشر که گویی درونی و بلای جان‌شـان شـده است. بر همین انگاره گویی این طبقه نباید نان تفکرش را بخورد. این جمعیت هیچ‌گاه انگار دارای اندیشه و تفکر نیسـت. هرچه در لحظه برایش پیش می‌آید را انجام می‌دهـد و به‌نوعی پذیرای وضع موجود و حادث‌شـده می‌شود. برچسـب‌هایی که به کارگر زده می‌شـود، آن هم از روی خیرخواهی، شـاید آنـان را از علقه‌های فکری دیگر رها کرده اسـت. پارامترهای دیگر زندگی روزانه را از یادشـان برده و اصلی‌ترین این کاتالیزورهای موجود همان قدرت اندیشیدن و تفکر درست اسـت. در بیشتر فیلم و سـریال‌هایی که در ایران تولید شده، طبقه کارگر مظلوم و بی‌یاور نشـان داده می‌شود. در این فقره شاید آن‌چنان هم ناصواب نباشـد این نگاه، ولی این مظلومیت ذاتی که برای کارگران نهادینه شده قرینه‌اش عدم تفکر کردن هم ایجاده کرده است. در همین سریال «وحشـی»، هومن سیدی که به حاشیه‌های شهر پرداخته گویی «مغزهایی وجود دارد که زنگ زده است» و این زنگ‌زدگی یار درونی هر کارگری است. این کارگرانند که هیچ‌گاه عملی را با فکر و تفکر درسـت انجام نمی‌دهند. تالی آن هم نداشـتن قـوه مالی درخور اسـت. گویی پول و مکنت نباشـد، اندیشـه هم زائل می‌شـود و در بزنگاه‌هـای خاص قدرت بـازو (همان صفت مثلاً خیرخواهانه) سبب‌سـاز مسـائل بعدی می‌شود. پس به طریق اولی کارگر از خود اختیاری ندارد. آن اندازه که از بازویش تمجید و کار یدی‌اش جلوه‌گر اذهان می‌شود، مقوله تفکر جایگاهی در این اندام موجـود ندارد. همیـن ناخـودآگاه در ذهن کارگر نهادینه می‌شود که بر فرض مثال آن‌جایی که باید کمی فکر نماید که بهترین راهکار در پیشامدهای رخ‌داده چیسـت، چـاره را در عـدم اسـتفاده از فکر می‌داند. هرچند آن عمـل و کرداری هم که انجام می‌دهد به‌نوعی از فکرش نشـأت می‌گیرد ولـی چرا ایـن فکر، همـاره پسـامدهای مثبتی برایش ایجاد نمی‌کند؟ این نوشـته نقبی است به فیلمنامه‌نویسـی‌مان که شـاید برخی داستان‌ها واقعی هم باشند، بسان همین سریال «وحشی» ولی آن‌چـه در تفکر فیلمنامه‌نویـس و کارگردان در مـورد جمعیـت زیـاد کارگـران وجـود دارد، ناخودآگاه ایـن فرضیه را تقویـت می‌کند که هر بـلا و حادثه‌ای که بـرای آن‌ها به وجـود می‌آید، از عـدم تفکر و بالیدن صرف به قدرت بازویشـان اسـت و بس. جماعـت کارمند را در دایره بسـته اداره با مکانیزم‌های مرسوم‌شان نمایش می‌دهند و کارگـران را نیز این شـکلی. ایـن کارفرمایانند کـه قدرت قاهره هر کاری هسـتند و مرکز تفکر و اندیشـه. کاش کارگـران در هر نقطه جهان کمی هم به شـمایلی که از آنان در فیلم و سریال نشان داده می‌شـود حسـاس باشـند و اندکـی هم به خود گیرند. صدای‌شـان هماره بابـت کمبودها و نداشـتن قدرت مالی نباشـد (کـه هرچند این مورد اصلی‌ترین دلایل اعتراض‌هاست). اندکی به آن‌چه از آنان در مدیوم‌های هنری ترسیم می‌شود هم واکنش نشان دهند تا جامعه دریابد این قشر فقط بازو نیسـت، گوشـت و پوسـت نیست، این طبقه قدرت تفکر هم دارد، باور کنیم.